



تو برای رفع تمام مشکلات مناطق محروم کاری برنایند، اما به اندازه خودت می توانی تلاش کنی وراثین هم از همین جا شروع شد. در واقع ماجرای «فرامرز» شروع کار وراثین بود. عکاسی کاری انفرادی است. عکاس عکس می گیرد، ادیت می کند، کپشن می نویسد و... اما از جایی به بعد متوجه شد که نسل جدید مشتاق است و همین دغدغه را دارد و برای شروع کار باید همه مسیر را که من رفته‌ام دوباره بروم و تجربه کند. به همین دلیل به فکر کار تیمی افتادم و این گونه آژانس وراثین شکل گرفت تا اگر روزی مجتبی حدیدی نبود، این مسیر و این کار ادامه داشته باشد. وراثین گروهی است که دور هم آمده تا در کنار عکاسی با سرمایه‌ای که دارد کارهای اقتصادی‌ای را شروع کند تا از درآمد آن بتواند در هفتگی که دارد، هزینه کند. واقعیت این است که چوبی را در دست گرفته‌ایم تا از آن در پی‌سازی ما بپایینیم آن سوش چپست.

● چه آینده‌ای برای وراثین ترسیم کرده‌اید؟
شاید بشود گفت وراثین «ان‌جی‌او»ی است که در کنار عکاسی به فعالیت‌های دیگری هم می‌پردازد. فعالیت‌هایی که در ۱۲ کار گروه تعریف شده است. عکاسی حرفه‌ای و آمازون، پزشکی، آموزش، ورزش، گرافیک و... در آینده وراثین مستقل تر از گذشته ادامه خواهد داد. بعنوان مثال ما در دوره‌های آجزبزی اطراف تهران علاوه بر عکاسی خدمات پزشکی ارائه دادیم و مسابقاتی را هم برگزار کردیم. وراثین قرار است در آینده در کنار عکاسی خدمات پزشکی، ورزشی و آموزشی ارائه بدهد و در طول مسیرش عکاسان و علاقه‌مندان حوزه‌های مختلف را با خود همراه

کند. واقعیت این است که در گوشه‌گوشه این کشور زنان و مردانی را داریم که با هیچ کار آفرینی کرده‌اند. بنظر من به تصویر کشیدن این شخصیت‌ها ایجاد انگیزه می‌کند. مثل زنی که در کودکی بر اثر تاب‌آوری دستش را از دست داده و حالا در کنار خانهداری و همسر داری هنرهای دستش زبانزد است و قالی‌هایش مشتریان خودش را دارد. زنی که به همه مائیت کرد یک دست صادر د.

● در زلزله سر پل ذهاب چند عکاس بودیم که ۱۰۰ میلیون کمک جمع آوری کردیم و توانستیم چند کامیون کالا به این منطقه بفرستیم

● سوژه‌های اصلی عکاسی ما محرومیت زدانی است. ما تنها محرومیت را به تصویر نمی‌کشیم بلکه ذهنیات راه‌کاری برای رفع آن هستیم

● قرار است آژانس وراثین چه مسیری را طی کند؟
شاید بتوان به جرات گفت از زمانی که همکاری ما را با جهاد سازندگی قطع کردیم، «وراثین» شکل گرفت. از این‌جا به بعد نتوانیم ما می‌دانستیم که وقتی مشکلات را می‌بینیم نباید غر بزنیم. نباید گله و شکایت کنیم. می‌دانستیم که راه غر زدن به جایی نمی‌رسد. همین‌جا بود که تصمیم گرفتیم قدر که از توأم بر می‌آید حتی اگر یک نفر باشیم و تنها باشیم، تلاش کنیم. خودم گفتم شاید از دست

از دواج کند و صاحب فرزند شود. همچنان داماد بود و زندگی را به سختی می‌گذراند و تنها خواستش بچخال بود که با انتشار عکسش در اینستاگرام، آقایی از ایتالیا کامنت گذاشت و ماجرای عکس را جویشاد، پول واریز کرد و برای خدابخش خریدیم. یا دختر سه، چهار ساله‌ای که به دلیل بیماری‌ای، تمام بدنش عفونت کرده بود به کمک خیرین و مردم جراحی کرد و سلامت‌تر است. در واقع سوژه اصلی عکس‌های ما محرومیت زدانی است. ما تنها محرومیت را به تصویر نمی‌کشیم بلکه به دنبال راه‌کاری برای رفع آن هستیم. بعنوان مثال سوژه‌های ما مقابل دوربین می‌بریم و داستان آن را به شکل عکس و نشر می‌دهیم تا به کمک خیرین و کسانی که کاری از دستشان بر می‌آید آن مشکل را حل کنیم؛ بعنوان مثال عکس که این داستان را روایت می‌کند که اگر آب به فلان منطقه برسد کشاورزی رونق می‌گیرد و دیگر خبری از محرومیت نیست. یا عکس دیگری فردی را به تصویر می‌کشد که اگر سرمایه‌گذاری داشته باشد، آیداش می‌تواند برای بچه‌های منطقه شانس اشتغال‌آزی کند. واقعیت این است که سوژه‌هایی که ما انتخاب می‌کنیم چندوجهی هستند، البته در آینده موضوعات دیگری هم به مجموعه فعالیت‌هایمان اضافه می‌شود، مسائل زیست‌محیطی، حمایت از حیوانات، حمایت از کودکان، زنان، معلولان و به‌طور کلی سوژه‌های مختلفی‌انسانی.

● در سال‌های فعالیت در این ژانر، کدام منطقه را محروم تر یافتید؟
مناطق مرز نشین ما از همه محروم‌ترند؛ در کل ایران و تفاوتی نمی‌کند در شمال کشور باشد یا جنوب در شرق باشند یا غرب. محرومیت به معنای واقعی چه از لحاظ کشاورزی، چه تحصیل، چه بهداشت و... قابل توصیف نیست. در واقع باور کردن نیست هنوز مناطقی وجود دارند که در فصل سرما ۶ ماه به شهر دسترسی ندارند و اگر در این مدت کسی بیمار شود واقعا نمی‌شود برایش کاری کرد.

● واز مشکلاتی که حل شد، بگوئید.
داستان خدابخش فرامرز را در حال حاضر در ذهن دارم. مریدی که در جوانی همراه پسرش گله را بیرون می‌برد که در حمله در زده‌ها گله عطا، پسرش کشته می‌شود و «فرامرز» دست چپش را از دست می‌دهد. خدابخش زندگی سختی داشت و توانسته بود مجدد

شکست‌م چون سخت بود دیدن بچه‌ای که کنار پدر و مادرش که هر دوین مصرف می‌کردند زندگی می‌کند

● سوژه‌های تان را چگونه انتخاب می‌کنید یا بهتر است بگوئیم چگونه سوژه‌های تان انتخاب می‌شوند تا مقابل دوربین تان قرار بگیرند؟
محرومیت سوژه اولیه ماست. اما نه صرف گفتن از محرومیت و به رخ کشیدن آن بلکه ما هدف رفیع آن. در واقع سوژه سوژه‌های ما محرومیت زدانی است. ما تنها محرومیت را به تصویر نمی‌کشیم بلکه به دنبال راه‌کاری برای رفع آن هستیم. بعنوان مثال سوژه‌های ما مقابل دوربین می‌بریم و داستان آن را به شکل عکس و نشر می‌دهیم تا به کمک خیرین و کسانی که کاری از دستشان بر می‌آید آن مشکل را حل کنیم؛ بعنوان مثال عکس که این داستان را روایت می‌کند که اگر آب به فلان منطقه برسد کشاورزی رونق می‌گیرد و دیگر خبری از محرومیت نیست. یا عکس دیگری فردی را به تصویر می‌کشد که اگر سرمایه‌گذاری داشته باشد، آیداش می‌تواند برای بچه‌های منطقه شانس اشتغال‌آزی کند. واقعیت این است که سوژه‌هایی که ما انتخاب می‌کنیم چندوجهی هستند، البته در آینده موضوعات دیگری هم به مجموعه فعالیت‌هایمان اضافه می‌شود، مسائل زیست‌محیطی، حمایت از حیوانات، حمایت از کودکان، زنان، معلولان و به‌طور کلی سوژه‌های مختلفی‌انسانی.

● آیا تا به حال برای عکس‌های تان به دردسر افتاده‌اید؟
یکی از مشکلات و دردسرهای که همیشه وجود دارد این است که وقتی عکسی منتشر می‌شود دیگر ما صاحبش نیستیم. هیچ قانونی هم وجود ندارد. خیلی از مواقع پیش می‌آید که ما بی‌بورد و نمایانگی در عرصه اقتصاد مقاومتی می‌بینیم که وقتی پیگیری می‌کنیم و می‌گوئیم چطور اجازه بدهید، می‌گویند عکس را اینترنت، نه عکس هرزه است و هر کسی بخواند می‌تواند از آن استفاده کند. متأسفانه ما همین ادبیات زشت پانخ می‌دهند و این در حالی است که عکس‌های ما را از سایر کشورهای خارجی می‌کنند. مشکل بعدی زند پرچسب نشر اکاذیب است. به‌عنوان مثال انتشار عکس از یکی از روستاهای اصفهان برایم در درس‌ساز شد و محکوم به نشر اکاذیب شد. روستایی که پشت دوربین به معنای واقعی

نه. همیشه از خدا خواستام در این مسیر خسته نشوم و خوشبختانه هنوز ناامیدی به سراغم نیامده است. البته تماس‌های بعضی از روستائیان که مشکلاتشان رفع شده انرژی تازه‌ای به من می‌دهد تا مسیر را ادامه دهم. تماس‌هایی برای تشکر و دعای خیری که همیشه آخر مکالمه‌هایم شوم.

● چرا اقتصاد مقاومتی؟
شاید صحبت‌های من برای خوانندگان شما شعار به نظر برسد، اما به واقع این حقیقت زندگی من است. در برهه‌ای که در مطبوعات فعالیت می‌کردم، سوژه‌هایی مطرح می‌شد و تنها در حد و اندازه‌های عکس باقی می‌ماند و دیگر کسی از آینده آن عکس‌ها و قصه‌هایشان خبری نداشت. بعنوان مثال وقتی استعداد درخشانی را می‌دیدم و نمی‌توانستم برایش کاری کنم، افسوس می‌خوردم. شاید برای همین وارد کار مستند شدم و با انتخاب اقتصاد مقاومتی سعی کردم گره‌ای از مشکلات باز کنم چون اقتصاد سهم‌بالایی در محرومیت زدانی می‌تواند داشته باشد. در واقع این عرصه به سفارش کسی نبوده و حمایت نهاد یا سازمانی را پشت سر خود ندارد و حقیقتاً به بار آورد. در واقع در دانشم و به‌جای انتخاب سوژه‌های برای جشنواره‌ها و مسابقات این مسیر را انتخاب کردم، البته اعتماد مردم کمک کرد تا کارهایی به نتیجه برسد. به‌عنوان مثال در زلزله سر پل ذهاب چند عکاس سوژه‌ها ۱۰۰ میلیون کمک جمع‌آوری کردیم و توانستیم چند کامیون کالا به این منطقه بفرستیم. واقعیت این است که روستاهای سیستان و بلوچستان مشهد اصفهان، مارن‌پرداز و... روستاهای ناز‌اند تا از دردهایشانگوید و من سعی می‌کنم رسانه آنها باشم برای گفتن از دردهایشان.

● همسر تان هم در عرصه عکاسی فعالیت می‌کنند. آشنایی با همسر تان بگوئید.
همسر ما در یکی از سفرها هاش مناطق محروم یافتیم. او با تعدادی از دوستانش برای دانشگاه‌های عکاسی می‌کرد و من هم به روال همیشگی کارم، در آن منطقه حضور داشتم و باب آشنایی‌مان از همان‌جا باز شد تا اینکه زیر یک سقف رفتیم. در واقع زندگی شخصی و اجتماعی‌ام با هم گره خورده است چون در حال حاضر ۴۰۰-۵۰۰ عضو گروه که با هم همکاری داریم هم خانواده‌ایم. به حساب می‌آیند؛ در واقع یک خانواده بزرگ تشکیل داده‌ایم. خانواده‌ای که نغدغه‌های شخصی و اجتماعی‌اش یکی است.

● آیا تا به حال برای عکس‌های تان به دردسر افتاده‌اید؟
یکی از مشکلات و دردسرهای که همیشه وجود دارد این است که وقتی عکسی منتشر می‌شود دیگر ما صاحبش نیستیم. هیچ قانونی هم وجود ندارد. خیلی از مواقع پیش می‌آید که ما بی‌بورد و نمایانگی در عرصه اقتصاد مقاومتی می‌بینیم که وقتی پیگیری می‌کنیم و می‌گوئیم چطور اجازه بدهید، می‌گویند عکس را اینترنت، نه عکس هرزه است و هر کسی بخواند می‌تواند از آن استفاده کند. متأسفانه ما همین ادبیات زشت پانخ می‌دهند و این در حالی است که عکس‌های ما را از سایر کشورهای خارجی می‌کنند. مشکل بعدی زند پرچسب نشر اکاذیب است. به‌عنوان مثال انتشار عکس از یکی از روستاهای اصفهان برایم در درس‌ساز شد و محکوم به نشر اکاذیب شد. روستایی که پشت دوربین به معنای واقعی

نه. همیشه از خدا خواستام در این مسیر خسته نشوم و خوشبختانه هنوز ناامیدی به سراغم نیامده است. البته تماس‌های بعضی از روستائیان که مشکلاتشان رفع شده انرژی تازه‌ای به من می‌دهد تا مسیر را ادامه دهم. تماس‌هایی برای تشکر و دعای خیری که همیشه آخر مکالمه‌هایم شوم.

● چرا اقتصاد مقاومتی؟
شاید صحبت‌های من برای خوانندگان شما شعار به نظر برسد، اما به واقع این حقیقت زندگی من است. در برهه‌ای که در مطبوعات فعالیت می‌کردم، سوژه‌هایی مطرح می‌شد و تنها در حد و اندازه‌های عکس باقی می‌ماند و دیگر کسی از آینده آن عکس‌ها و قصه‌هایشان خبری نداشت. بعنوان مثال وقتی استعداد درخشانی را می‌دیدم و نمی‌توانستم برایش کاری کنم، افسوس می‌خوردم. شاید برای همین وارد کار مستند شدم و با انتخاب اقتصاد مقاومتی سعی کردم گره‌ای از مشکلات باز کنم چون اقتصاد سهم‌بالایی در محرومیت زدانی می‌تواند داشته باشد. در واقع این عرصه به سفارش کسی نبوده و حمایت نهاد یا سازمانی را پشت سر خود ندارد و حقیقتاً به بار آورد. در واقع در دانشم و به‌جای انتخاب سوژه‌های برای جشنواره‌ها و مسابقات این مسیر را انتخاب کردم، البته اعتماد مردم کمک کرد تا کارهایی به نتیجه برسد. به‌عنوان مثال در زلزله سر پل ذهاب چند عکاس سوژه‌ها ۱۰۰ میلیون کمک جمع‌آوری کردیم و توانستیم چند کامیون کالا به این منطقه بفرستیم. واقعیت این است که روستاهای سیستان و بلوچستان مشهد اصفهان، مارن‌پرداز و... روستاهای ناز‌اند تا از دردهایشانگوید و من سعی می‌کنم رسانه آنها باشم برای گفتن از دردهایشان.

● همسر تان هم در عرصه عکاسی فعالیت می‌کنند. آشنایی با همسر تان بگوئید.
همسر ما در یکی از سفرها هاش مناطق محروم یافتیم. او با تعدادی از دوستانش برای دانشگاه‌های عکاسی می‌کرد و من هم به روال همیشگی کارم، در آن منطقه حضور داشتم و باب آشنایی‌مان از همان‌جا باز شد تا اینکه زیر یک سقف رفتیم. در واقع زندگی شخصی و اجتماعی‌ام با هم گره خورده است چون در حال حاضر ۴۰۰-۵۰۰ عضو گروه که با هم همکاری داریم هم خانواده‌ایم. به حساب می‌آیند؛ در واقع یک خانواده بزرگ تشکیل داده‌ایم. خانواده‌ای که نغدغه‌های شخصی و اجتماعی‌اش یکی است.

● آیا تا به حال برای عکس‌های تان به دردسر افتاده‌اید؟
یکی از مشکلات و دردسرهای که همیشه وجود دارد این است که وقتی عکسی منتشر می‌شود دیگر ما صاحبش نیستیم. هیچ قانونی هم وجود ندارد. خیلی از مواقع پیش می‌آید که ما بی‌بورد و نمایانگی در عرصه اقتصاد مقاومتی می‌بینیم که وقتی پیگیری می‌کنیم و می‌گوئیم چطور اجازه بدهید، می‌گویند عکس را اینترنت، نه عکس هرزه است و هر کسی بخواند می‌تواند از آن استفاده کند. متأسفانه ما همین ادبیات زشت پانخ می‌دهند و این در حالی است که عکس‌های ما را از سایر کشورهای خارجی می‌کنند. مشکل بعدی زند پرچسب نشر اکاذیب است. به‌عنوان مثال انتشار عکس از یکی از روستاهای اصفهان برایم در درس‌ساز شد و محکوم به نشر اکاذیب شد. روستایی که پشت دوربین به معنای واقعی

نه. همیشه از خدا خواستام در این مسیر خسته نشوم و خوشبختانه هنوز ناامیدی به سراغم نیامده است. البته تماس‌های بعضی از روستائیان که مشکلاتشان رفع شده انرژی تازه‌ای به من می‌دهد تا مسیر را ادامه دهم. تماس‌هایی برای تشکر و دعای خیری که همیشه آخر مکالمه‌هایم شوم.

● چرا اقتصاد مقاومتی؟
شاید صحبت‌های من برای خوانندگان شما شعار به نظر برسد، اما به واقع این حقیقت زندگی من است. در برهه‌ای که در مطبوعات فعالیت می‌کردم، سوژه‌هایی مطرح می‌شد و تنها در حد و اندازه‌های عکس باقی می‌ماند و دیگر کسی از آینده آن عکس‌ها و قصه‌هایشان خبری نداشت. بعنوان مثال وقتی استعداد درخشانی را می‌دیدم و نمی‌توانستم برایش کاری کنم، افسوس می‌خوردم. شاید برای همین وارد کار مستند شدم و با انتخاب اقتصاد مقاومتی سعی کردم گره‌ای از مشکلات باز کنم چون اقتصاد سهم‌بالایی در محرومیت زدانی می‌تواند داشته باشد. در واقع این عرصه به سفارش کسی نبوده و حمایت نهاد یا سازمانی را پشت سر خود ندارد و حقیقتاً به بار آورد. در واقع در دانشم و به‌جای انتخاب سوژه‌های برای جشنواره‌ها و مسابقات این مسیر را انتخاب کردم، البته اعتماد مردم کمک کرد تا کارهایی به نتیجه برسد. به‌عنوان مثال در زلزله سر پل ذهاب چند عکاس سوژه‌ها ۱۰۰ میلیون کمک جمع‌آوری کردیم و توانستیم چند کامیون کالا به این منطقه بفرستیم. واقعیت این است که روستاهای سیستان و بلوچستان مشهد اصفهان، مارن‌پرداز و... روستاهای ناز‌اند تا از دردهایشانگوید و من سعی می‌کنم رسانه آنها باشم برای گفتن از دردهایشان.

● همسر تان هم در عرصه عکاسی فعالیت می‌کنند. آشنایی با همسر تان بگوئید.
همسر ما در یکی از سفرها هاش مناطق محروم یافتیم. او با تعدادی از دوستانش برای دانشگاه‌های عکاسی می‌کرد و من هم به روال همیشگی کارم، در آن منطقه حضور داشتم و باب آشنایی‌مان از همان‌جا باز شد تا اینکه زیر یک سقف رفتیم. در واقع زندگی شخصی و اجتماعی‌ام با هم گره خورده است چون در حال حاضر ۴۰۰-۵۰۰ عضو گروه که با هم همکاری داریم هم خانواده‌ایم. به حساب می‌آیند؛ در واقع یک خانواده بزرگ تشکیل داده‌ایم. خانواده‌ای که نغدغه‌های شخصی و اجتماعی‌اش یکی است.

● آیا تا به حال برای عکس‌های تان به دردسر افتاده‌اید؟
یکی از مشکلات و دردسرهای که همیشه وجود دارد این است که وقتی عکسی منتشر می‌شود دیگر ما صاحبش نیستیم. هیچ قانونی هم وجود ندارد. خیلی از مواقع پیش می‌آید که ما بی‌بورد و نمایانگی در عرصه اقتصاد مقاومتی می‌بینیم که وقتی پیگیری می‌کنیم و می‌گوئیم چطور اجازه بدهید، می‌گویند عکس را اینترنت، نه عکس هرزه است و هر کسی بخواند می‌تواند از آن استفاده کند. متأسفانه ما همین ادبیات زشت پانخ می‌دهند و این در حالی است که عکس‌های ما را از سایر کشورهای خارجی می‌کنند. مشکل بعدی زند پرچسب نشر اکاذیب است. به‌عنوان مثال انتشار عکس از یکی از روستاهای اصفهان برایم در درس‌ساز شد و محکوم به نشر اکاذیب شد. روستایی که پشت دوربین به معنای واقعی

نه. همیشه از خدا خواستام در این مسیر خسته نشوم و خوشبختانه هنوز ناامیدی به سراغم نیامده است. البته تماس‌های بعضی از روستائیان که مشکلاتشان رفع شده انرژی تازه‌ای به من می‌دهد تا مسیر را ادامه دهم. تماس‌هایی برای تشکر و دعای خیری که همیشه آخر مکالمه‌هایم شوم.

گفت و گوئی «شهروند» با «مجتبی حدیدی» عکاس مستندی که بعد از عکاسی از پروژه‌های جهاد سازندگی، جهادگر شده و در مناطق محروم فعالیت اقتصادی می‌کند

هر شاتر یک داستان

● ۲۰ شخصیت را معرفی کرده‌ام که این ۲۰ نفر بیش از ۲۰ هزار شغل ایجاد کرده‌اند

● روستاهای سیستان و بلوچستان، مشهد، اصفهان، مازندران و... رسانه‌های ندارند تا از دردهایشان بگوئید و من سعی می‌کنم رسانه آنها باشم

لیلا مهداد - شهروند | تنگ بر جنازه عکاسی که دوربیش خوبی نباشد. «مجتبی» این جمله را برای بخشی معرفی خودش در اینستاگرام انتخاب کرده است. جمله‌ای برگرفته از دیالوگ فیلم «چ»؛ «تنگ بر جنازه پاسداری که تو خشاپ اسلحه‌اش فشنگ موندن باشه.»

«مجتبی حدیدی» مردی از جنس لنز و عشق است. عکاسی را از مطبوعات شروع کرد و شکارچی سوژه‌های خبری شد. داستانی که به سال ۸۶ می‌رسد. او تا سال ۹۲ به فعالیتش ادامه داد اما احساس روزمرگی و تکرار باعث شد عکاسی خبری را کنار بگذارد و وارد ژانر جدیدی از عکاسی شود. این‌بار سوژه‌ها مستند بودند. حدیدی این‌بار لنز را طوری تنظیم کرد تا روی محرومیت زوم کند و در نهایت به محرومیت زدانی برسد. برای همین سراسر کشور را گشت و عکس گرفت و نشر داد تا گرامی از مشکلی باز حلال در در نقطه‌ای از کشور تجربه کند. آغاز کرد، تعاونی‌ای شکل گرفت تا هنر داستان زنان در گوشه‌های از ایران به بازار عرضه شود، بچخال و اجاق گازی برای خانگی مهیا شد، به روستایی آب‌رسانی شد. «مجتبی» حالا در ۳۶ سالگی تجربه‌ای کسب کرده تا به پشتوانه آن آژانس «وراثین» را راه‌اندازی کند. در ادامه گفت و گوئی او را با «شهروند» می‌خوانید.

● مجتبی حدیدی را به‌عنوان عکاس «جهادی» می‌شناسند. این شیوه عکاسی را از چه زمانی شروع کردید؟
من عاشق بودم و گمشدم را در عکاسی پیدا کردم. کار ما با عکاسی خبری شروع کردیم اما در این‌حال از اردوهای جهادی شرکت می‌کردم. عکاسی از مناطق محروم کاری که به سال ۸۹ بر می‌گردد. روال کار این‌طور بود که به‌سبب سازندگی از عکاسان دعوت می‌کرد و به مناطق محروم می‌رفتم و کار رسانه‌ای انجام می‌دادم. از آنجایی که در آن واحد سی، چهل خبرنگار و عکاس در یک روستا جمع می‌شدند و هر کدام در حیطه تخصص‌شان کار می‌کردند تا سال‌ها به همین شیوه کار می‌کردیم اما به‌سبب کار را نمی‌پسندیدم. برای همین اردوهای جهادی شروع کردیم. عکاسی از مناطق محروم کاری که به سال ۸۹ بر می‌گردد. روال کار این‌طور بود که به‌سبب سازندگی از عکاسان دعوت می‌کرد و به مناطق محروم می‌رفتم و کار رسانه‌ای انجام می‌دادم. از آنجایی که در آن واحد سی، چهل خبرنگار و عکاس در یک روستا جمع می‌شدند و هر کدام در حیطه تخصص‌شان کار می‌کردند تا سال‌ها به همین شیوه کار می‌کردیم اما به‌سبب کار را نمی‌پسندیدم. برای همین اردوهای جهادی شروع کردیم. عکاسی از مناطق محروم کاری که به سال ۸۹ بر می‌گردد. روال کار این‌طور بود که به‌سبب سازندگی از عکاسان

دعوت می‌کرد و به مناطق محروم می‌رفتم و کار رسانه‌ای انجام می‌دادم. از آنجایی که در آن واحد سی، چهل خبرنگار و عکاس در یک روستا جمع می‌شدند و هر کدام در حیطه تخصص‌شان کار می‌کردند تا سال‌ها به همین شیوه کار می‌کردیم اما به‌سبب کار را نمی‌پسندیدم. برای همین اردوهای جهادی شروع کردیم. عکاسی از مناطق محروم کاری که به سال ۸۹ بر می‌گردد. روال کار این‌طور بود که به‌سبب سازندگی از عکاسان

دعوت می‌کرد و به مناطق محروم می‌رفتم و کار رسانه‌ای انجام می‌دادم. از آنجایی که در آن واحد سی، چهل خبرنگار و عکاس در یک روستا جمع می‌شدند و هر کدام در حیطه تخصص‌شان کار می‌کردند تا سال‌ها به همین شیوه کار می‌کردیم اما به‌سبب کار را نمی‌پسندیدم. برای همین اردوهای جهادی شروع کردیم. عکاسی از مناطق محروم کاری که به سال ۸۹ بر می‌گردد. روال کار این‌طور بود که به‌سبب سازندگی از عکاسان

دعوت می‌کرد و به مناطق محروم می‌رفتم و کار رسانه‌ای انجام می‌دادم. از آنجایی که در آن واحد سی، چهل خبرنگار و عکاس در یک روستا جمع می‌شدند و هر کدام در حیطه تخصص‌شان کار می‌کردند تا سال‌ها به همین شیوه کار می‌کردیم اما به‌سبب کار را نمی‌پسندیدم. برای همین اردوهای جهادی شروع کردیم. عکاسی از مناطق محروم کاری که به سال ۸۹ بر می‌گردد. روال کار این‌طور بود که به‌سبب سازندگی از عکاسان

دعوت می‌کرد و به مناطق محروم می‌رفتم و کار رسانه‌ای انجام می‌دادم. از آنجایی که در آن واحد سی، چهل خبرنگار و عکاس در یک روستا جمع می‌شدند و هر کدام در حیطه تخصص‌شان کار می‌کردند تا سال‌ها به همین شیوه کار می‌کردیم اما به‌سبب کار را نمی‌پسندیدم. برای همین اردوهای جهادی شروع کردیم. عکاسی از مناطق محروم کاری که به سال ۸۹ بر می‌گردد. روال کار این‌طور بود که به‌سبب سازندگی از عکاسان

دعوت می‌کرد و به مناطق محروم می‌رفتم و کار رسانه‌ای انجام می‌دادم. از آنجایی که در آن واحد سی، چهل خبرنگار و عکاس در یک روستا جمع می‌شدند و هر کدام در حیطه تخصص‌شان کار می‌کردند تا سال‌ها به همین شیوه کار می‌کردیم اما به‌سبب کار را نمی‌پسندیدم. برای همین اردوهای جهادی شروع کردیم. عکاسی از مناطق محروم کاری که به سال ۸۹ بر می‌گردد. روال کار این‌طور بود که به‌سبب سازندگی از عکاسان

دعوت می‌کرد و به مناطق محروم می‌رفتم و کار رسانه‌ای انجام می‌دادم. از آنجایی که در آن واحد سی، چهل خبرنگار و عکاس در یک روستا جمع می‌شدند و هر کدام در حیطه تخصص‌شان کار می‌کردند تا سال‌ها به همین شیوه کار می‌کردیم اما به‌سبب کار را نمی‌پسندیدم. برای همین اردوهای جهادی شروع کردیم. عکاسی از مناطق محروم کاری که به سال ۸۹ بر می‌گردد. روال کار این‌طور بود که به‌سبب سازندگی از عکاسان

دعوت می‌کرد و به مناطق محروم می‌رفتم و کار رسانه‌ای انجام می‌دادم. از آنجایی که در آن واحد سی، چهل خبرنگار و عکاس در یک روستا جمع می‌شدند و هر کدام در حیطه تخصص‌شان کار می‌کردند تا سال‌ها به همین شیوه کار می‌کردیم اما به‌سبب کار را نمی‌پسندیدم. برای همین اردوهای جهادی شروع کردیم. عکاسی از مناطق محروم کاری که به سال ۸۹ بر می‌گردد. روال کار این‌طور بود که به‌سبب سازندگی از عکاسان

دعوت می‌کرد و به مناطق محروم می‌رفتم و کار رسانه‌ای انجام می‌دادم. از آنجایی که در آن واحد سی، چهل خبرنگار و عکاس در یک روستا جمع می‌شدند و هر کدام در حیطه تخصص‌شان کار می‌کردند تا سال‌ها به همین شیوه کار می‌کردیم اما به‌سبب کار را نمی‌پسندیدم. برای همین اردوهای جهادی شروع کردیم. عکاسی از مناطق محروم کاری که به سال ۸۹ بر می‌گردد. روال کار این‌طور بود که به‌سبب سازندگی از عکاسان

دعوت می‌کرد و به مناطق محروم می‌رفتم و کار رسانه‌ای انجام می‌دادم. از آنجایی که در آن واحد سی، چهل خبرنگار و عکاس در یک روستا جمع می‌شدند و هر کدام در حیطه تخصص‌شان کار می‌کردند تا سال‌ها به همین شیوه کار می‌کردیم اما به‌سبب کار را نمی‌پسندیدم. برای همین اردوهای جهادی شروع کردیم. عکاسی از مناطق محروم کاری که به سال ۸۹ بر می‌گردد. روال کار این‌طور بود که به‌سبب سازندگی از عکاسان

دعوت می‌کرد و به مناطق محروم می‌رفتم و کار رسانه‌ای انجام می‌دادم. از آنجایی که در آن واحد سی، چهل خبرنگار و عکاس در یک روستا جمع می‌شدند و هر کدام در حیطه تخصص‌شان کار می‌کردند تا سال‌ها به همین شیوه کار می‌کردیم اما به‌سبب کار را نمی‌پسندیدم. برای همین اردوهای جهادی شروع کردیم. عکاسی از مناطق محروم کاری که به سال ۸۹ بر می‌گردد. روال کار این‌طور بود که به‌سبب سازندگی از عکاسان

دعوت می‌کرد و به مناطق محروم می‌رفتم و کار رسانه‌ای انجام می‌دادم. از آنجایی که در آن واحد سی، چهل خبرنگار و عکاس در یک روستا جمع می‌شدند و هر کدام در حیطه تخصص‌شان کار می‌کردند تا سال‌ها به همین شیوه کار می‌کردیم اما به‌سبب کار را نمی‌پسندیدم. برای همین اردوهای جهادی شروع کردیم. عکاسی از مناطق محروم کاری که به سال ۸۹ بر می‌گردد. روال کار این‌طور بود که به‌سبب سازندگی از عکاسان

دعوت می‌کرد و به مناطق محروم می‌رفتم و کار رسانه‌ای انجام می‌دادم. از آنجایی که در آن واحد سی، چهل خبرنگار و عکاس در یک روستا جمع می‌شدند و هر کدام در حیطه تخصص‌شان کار می‌کردند تا سال‌ها به همین شیوه کار می‌کردیم اما به‌سبب کار را نمی‌پسندیدم. برای همین اردوهای جهادی شروع کردیم. عکاسی از مناطق محروم کاری که به سال ۸۹ بر می‌گردد. روال کار این‌طور بود که به‌سبب سازندگی از عکاسان

جدول شماره ۱۳۸۴

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۳	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۴	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۵	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۶	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۷	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۸	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۹	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۱۰	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۱۱	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱۲	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۱۳	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۱۴	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۱۵	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸

حل جدول شماره ۱۳۸۳

۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۳	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۴	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱							